

تحلیل جامعه‌شناختی بر سبک زندگی دختران شاغل مجرد

دلارام نقدی^۱

عاصمه قاسمی^۲

پروین سوادیان^۳

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین جامعه‌شناختی سبک زندگی دختران شاغل با وضعیت «تجرد قطعی» در شهر تهران طراحی شد. روش تحقیق، کیفی و مبتنی بر نظریه زمینه‌ای استراوس و کوربین (۱۹۹۸) انتخاب گردید و با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، داده‌ها از ۲۴ زن مجرد شاغل ساکن تهران جمع‌آوری شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از کدگذاری‌های باز، محوری و انتخابی انجام شد که در نهایت منجر به شناسایی چهار مقوله اصلی گردید: شرایط علی (رضایت‌مندی اقتصادی و شغلی)، شرایط زمینه‌ای (نقش خانواده و سرمایه فرهنگی)، شرایط مداخله‌گر (محدودیت‌های ساختاری و فشار اجتماعی) و راهبردها (مدیریت فراغت، شبکه‌سازی اجتماعی و تقویت معنویت). نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این گروه از زنان، درحالی‌که از آزادی‌های شغلی و استقلال مالی برخوردارند، نگرانی‌های عمیقی نسبت به تنهایی در آینده، نابرابری‌های جنسیتی و برجسب اجتماعی دارند. تعامل این مقولات، الگوی «سبک زندگی نوین تجردی مبتنی بر رضایت و نگرانی» را شکل می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که رضایت از خودمختاری فردی، همراه با دغدغه‌های روانی و اجتماعی است.

واژگان کلیدی: تجرد قطعی، دختران شاغل تهران، احساس دوگانه رضایت و نگرانی، سبک زندگی، نظریه زمینه‌ای.

10.22034/jl.2025.535370.1772

شناسه دیجیتال (DOI):

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
delaram.naghd@iau.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. «نویسنده مسئول»
asemeh.ghasemi@srbiau.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
parvin.savadian@iau.ac.ir

(۱) بیان مسئله

در تحولات سریع و گسترده در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران پیامدهای متعددی بر نهاد خانواده، الگوهای زیست فردی و جمعی و به ویژه تجربه زیسته زنان داشته است. یکی از تحولات برجسته در این زمینه، افزایش شمار زنان مجرد شاغل است که در دهه های سوم و چهارم زندگی خود، بدون ورود به نهاد ازدواج، به سبک زندگی مستقل و متفاوتی روی آورده اند. این گروه از زنان، اغلب از سرمایه های فرهنگی و اقتصادی قابل توجهی برخوردارند، تحصیلات دانشگاهی دارند، در عرصه اشتغال فعال اند و در مسیر تصمیم گیری های زندگی خود از سطحی از استقلال برخوردارند که در نسل های پیشین کمتر مشاهده می شد (صالحی امیری و موسوی، ۱۳۹۳؛ قاسمی، ۱۳۹۴).

پدیده مجرد در میان دختران شاغل دیگر تنها نتیجه اجبار، تأخیر یا ناکامی در ازدواج نیست؛ بلکه در بسیاری از موارد، یک انتخاب آگاهانه و بازاندیشانه محسوب می شود. این انتخاب، نشان دهنده تغییر در ترجیحات ارزشی، نگرش به هویت زنانه، الگوهای مطلوب زیستن و اولویت های فردی در زندگی است؛ تغییراتی که در پی مواجهه با مدرنیته، گسترش آموزش عالی، تحولات بازار کار زنان و گسترش فردگرایی به وجود آمده است (ساروخانی، ۱۳۹۰). در واقع، دختران شاغل امروز با امکان مشارکت اقتصادی، بهره مندی از منابع فرهنگی و دستیابی به شبکه های ارتباطی گسترده، فرصت بازتعریف نقش های جنسیتی و هویتی خود را بیش از پیش یافته اند.

با این حال، این سبک زندگی تنها واجد وجوه مثبت یا رهایی بخش نیست. دختران مجرد شاغل در مسیر زیست مستقل خود با تنش های درونی و بیرونی مواجه اند. از یک سو، جامعه سنتی همچنان انتظارات خاصی از زنان دارد و مجرد را نوعی ناتمام بودن یا شکست در ایفای نقش های زنانه می داند؛ از سوی دیگر، خانواده ها نیز در بسیاری از موارد با نگاهی محافظه کارانه و همراه با نگرانی به مجرد دختران می نگرند و آن را مغایر با امنیت و منزلت اجتماعی تلقی می کنند (فاضلی، ۱۳۹۴؛ خوش بختی و برزگر، ۱۳۹۷). در چنین فضایی، دختران مجرد ناگزیرند میان خواسته های شخصی، رضایت از استقلال و انتظارات محیطی تعادل برقرار کنند؛ تعادلی که گاه با راهبردهایی چون مدیریت هیجانات، خودپذیری، تقویت شبکه های اجتماعی و مقاومت در برابر برچسب زنی های اجتماعی همراه است.

از سوی دیگر، تجربه مجرد برای این گروه از زنان تنها تابع تصمیم شخصی یا وضعیت

خانوادگی نیست، بلکه امری پیچیده، چندبعدی و درهم‌تنیده با ساختارهای فرهنگی، طبقاتی، جنسیتی و روان‌شناختی است. مجرد می‌تواند با احساس آزادی، خودمختاری و رضایت فردی همراه باشد، اما درعین حال، ممکن است زمینه‌ساز احساس تنهایی، نگرانی نسبت به آینده، فشار روانی، یا چالش در حفظ روابط عاطفی شود. این وضعیت دوسویه، نمایانگر نوعی زیست ناپایدار میان آزادی و اضطراب، خودمختاری و بی‌ثباتی است.

با وجود اهمیت و گسترش این پدیده، بیشتر مطالعات انجام شده در ایران، به رویکردهای کمی و آماری درباره علل کاهش ازدواج یا افزایش سن ازدواج محدود شده‌اند و کمتر به درک عمیق و کیفی از تجربه زیسته دختران مجرد شاغل پرداخته‌اند. اینکه این زنان چگونه در فرایند زندگی روزمره خود مجرد را معنا می‌کنند، با چه عوامل و تضادهایی مواجه‌اند، از چه راهبردهایی استفاده می‌کنند و پیامدهای این سبک زندگی بر ذهنیت و کنش آن‌ها چیست، همچنان محل پرسش است.

بر این اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد نظریه زمینه‌ای و تمرکز بر روایت‌های عمیق دختران مجرد شاغل، می‌کوشد به درکی تفسیری از این سبک زندگی دست یابد. هدف پژوهش، کشف سازوکارهایی است که زنان شاغل مجرد در بستر تجربه زیسته خود به‌کار می‌گیرند تا در میان نیروهای متضاد جامعه سنتی و مدرن، عاملیت خود را حفظ کرده و به شیوه خود، سبک زندگی‌شان را سازمان دهند. پرسش اصلی پژوهش این است که دختران شاغل مجرد چگونه تجربه زیسته خود از مجرد را در تقابل با انتظارات اجتماعی، خانواده و ارزش‌های فردی شکل می‌دهند و با چه زمینه‌ها، فرایندها و راهبردهایی به آن معنا می‌بخشند؟

۲) پیشینه پژوهش

برای گردآوری پیشینه مرتبط با موضوع سبک زندگی مجردی دختران شاغل، از کلیدواژه‌هایی مانند «سبک زندگی مجردی»، «تجرد زنان»، «دختران شاغل»، «ازدواج دیرهنگام»، «معنای مجرد»، «زنان مجرد تحصیل کرده» و «تجربه زیسته زنان» استفاده شده است. جستجو در پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی شامل نورمگز، SID، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی^۱، بانک اطلاعات نشریات تخصصی علوم انسانی^۲، کتابخانه ملی جمهوری

1. IranDoc

2. MagIran

اسلامی ایران و سامانه پایان نامه های دانشگاهی انجام شد. همچنین برخی منابع خارجی از پایگاه هایی مانند ProQuest، Google Scholar، Scopus و Springer استخراج گردید. پژوهش های مرتبط را می توان در سه دسته عمده زیر طبقه بندی کرد:

الف) مطالعات کمی با رویکرد علی یا پیمایشی

این دسته از پژوهش ها به بررسی عوامل مؤثر بر افزایش مجرد، سن ازدواج و گرایش به استقلال پرداخته اند. برای مثال، صالحی امیری و موسوی (۱۳۹۳) تأکید دارند که مجرد دختران ناشی از تعارض نقش های سنتی و مدرن است. دالوند و همکاران (۱۳۹۸) بر نقش ترس از ناکامی در ایفای نقش های زناشویی و گرایش به خودتحقیقی تأکید کرده اند. باقری و همکاران (۱۳۹۸) استقلال مالی و تحصیلی را عاملی برای افزایش تمایل به مجرد می دانند. کاظمی (۱۴۰۰) رابطه معناداری بین سرمایه فرهنگی و کاهش تمایل به ازدواج گزارش کرده است. این پژوهش ها علی رغم ارائه اطلاعات آماری مفید، عمدتاً فاقد تحلیل عمیق از تجربه زیسته زنان هستند.

ب) مطالعات کیفی با رویکرد پدیدارشناسی یا نظریه زمینه ای

این مطالعات سعی دارند معنای مجرد از منظر زنان را مورد بررسی قرار دهند. قاسمی (۱۳۹۴) با استفاده از روش نظریه زمینه ای، فرآیند فردیت یابی و کشاکش عاملیت زنان در بستر اجتماعی را تحلیل می کند. حسینی و همکاران (۱۴۰۱) بر معنا بخشی زنان به مفهوم استقلال، مقاومت در برابر هنجارهای سنتی و بازتعریف هویت زنانه تمرکز دارند. حاجی زاده (۱۴۰۲) احساس آزادی و هم زمان اضطراب ناشی از تنهایی در تجربه زنان مجرد را برجسته کرده است. خوش بختی و برزگر (۱۳۹۷) بر دوگانگی تجربه آزادی و طرد اجتماعی در سبک زندگی مجردی تأکید دارند. این دسته از پژوهش ها به مسئله ای مشابه پژوهش حاضر نزدیک ترند، اما بیشتر زنان فاقد اشتغال یا سرمایه اقتصادی را در نظر گرفته اند، در حالی که تمرکز این پژوهش بر زنان شاغل مجرد دارای استقلال نسبی است.

ج) تحلیل های فرهنگی یا گفتمانی

این دسته از پژوهش ها بیشتر به تحلیل گفتمان اجتماعی و فرهنگی مجرد در ایران پرداخته اند و سعی کرده اند معنا و بازنمایی مجرد زنان را در بافت فرهنگی یا رسانه ای و در تقابل با نظم مردسالارانه یا گفتمان سنتی خانواده بررسی کنند. تمرکز این مطالعات بیشتر بر بازخوانی معانی اجتماعی و تحولات ارزشی پیرامون نهاد ازدواج بوده است تا بررسی زیسته

فردی افراد. فاضلی (۱۳۹۴) با رویکردی گفتمانی و نشانه‌شناختی، تجرد زنان را نه به عنوان یک وضعیت گذرا، بلکه نشانه‌ای از تحول در نظم معنایی خانواده سنتی تحلیل می‌کند. وی معتقد است که زنان مجرد تحصیل کرده با بر ساخت سبک زندگی مستقل، عملاً در حال مقابله با گفتمان حاکم بر خانواده مردسالار هستند و نوعی چرخش در هویت زنانه و کنشگری در حوزه خصوصی و عمومی را رقم زده‌اند. سا روخانی (۱۳۹۰) از منظر جامعه‌شناسی فرهنگی، تجرد را نتیجه اختلال در انتقال سنت‌های خانوادگی و کارکردهای اجتماعی خانواده می‌داند و آن را به عنوان نشانه‌ای از ناپیوستگی فرهنگی بین نسل‌ها و شکاف در درونی‌سازی ارزش‌های خانوادگی تحلیل می‌کند. جعفری و امیری (۱۳۹۹) تأخیر در ازدواج و افزایش تجرد را نتیجه ناکارآمدی سیاست‌گذاری جمعیتی و آموزشی می‌دانند که به تقویت نابرابری جنسیتی و سردرگمی هویتی در نسل جوان انجامیده است. این مطالعات اگرچه به بازخوانی انتقادی از زمینه‌های فرهنگی و ساختاری تجرد پرداخته‌اند، اما بیشتر در سطح تحلیل کلان باقی مانده‌اند و به راهبردهای شخصی زنان برای مواجهه با این وضعیت یا تجربه زیسته آنان از تجرد نپرداخته‌اند؛ بنابراین، پژوهش حاضر با تمرکز بر داده‌های کیفی تلاش می‌کند این شکاف را پر کرده و تجربه زیسته دختران شاغل مجرد را از درون خودشان بازسازی کند.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه جنبه‌هایی از پدیده تجرد در زنان بررسی شده است، اما مطالعاتی که با رویکرد کیفی به تحلیل تجربه زیسته دختران شاغل مجرد و شیوه‌های معنا سازی آنان از این سبک زندگی پرداخته باشند، بسیار محدودند. به ویژه بررسی درهم‌تنیدگی عوامل فرهنگی، روان‌شناختی و ساختاری در شکل‌گیری سبک زندگی مجردی، نیازمند واکاوی عمیق‌تری است؛ خلأی که پژوهش حاضر با رویکرد نظریه زمینه‌ای قصد دارد آن را پوشش دهد.

در ادامه، بررسی پیشینه‌های مرتبط با تجرد دختران شاغل، پنج مطالعه داخلی و دو مطالعه خارجی به عنوان نمونه گزارش شده‌اند.

فلاح مین‌باشی و همکاران (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای پدیدارشناختی با ۲۸ زن هرگز ازدواج نکرده بالای ۴۰ سال در تهران، دو نوع تنهازیستی اختیاری و اجباری را تفکیک کردند. یافته‌ها نشان داد زنان تنهازیست اختیاری عمدتاً تحصیل کرده و دارای پایگاه اقتصادی مستقل هستند، در حالی که گروه دوم عمدتاً به دلیل عوامل بیرونی ناگزیر از تنهازیستی‌اند. دهقان حصار و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با روش پدیدارشناسی، چالش‌ها و راهبردهای دختران مجرد

ساکن خانه‌های شخصی را تحلیل کردند. نتایج نشان داد مجرد زیستی با تجربه‌هایی همچون تمایل به استقلال، فشارهای اقتصادی و دغدغه‌های مادری همراه است. در مطالعه یوسفی (۱۴۰۱)، تحلیل تجربه زیسته تنهایی در میان ۱۰ زن مجرد بالای ۳۰ سال به استخراج پنج مضمون از جمله «گرایش به تنهایی» و «تناقض در احساس تنهایی» منجر شد. مشارکت‌کنندگان بین رضایت از استقلال و نگرانی‌های روانی در نوسان بودند. در مطالعه شهریاری و مطیعی تبار (۱۴۰۱) که به شیوه کیفی و با مشارکت ۲۳ زن مجرد انجام شد، سه محور اصلی «خلأ روانی - معنوی»، «نیاز به اصلاح فرهنگی» و «محدودیت‌های ناشی از تنهایی» شناسایی گردید. نتایج به نیازهای پنهان زنان مجرد در بستر جامعه ایرانی پرداخته است. گل بهاری (۱۴۰۱) در پژوهشی ضمن مصاحبه با ۱۳ زن مجرد، تقابل بین هویت جنسیتی فردی و اجتماعی در این زنان را بررسی کرده است. یافته‌ها حکایت از پذیرش هم‌زمان الگوهای مدرن و سنتی در ساختار هویتی زنان مجرد داشت. رفیق و همکاران (۲۰۲۲) ضمن مطالعه‌ای در پاکستان، دلایل اجتناب از ازدواج در ۹ زن شاغل مجرد را بررسی کردند. نتایج حاکی از آن بود که فشارهای شغلی، بی‌اعتمادی به مردان و اولویت بخشی به استقلال شخصی از جمله عوامل مؤثر بر مجرد بودنند. مطالعه تاناکا و ان جی (۲۰۱۲) در توکیو و هنگ‌کنگ که با مشارکت ۱۷ زن شاغل مجرد انجام شد، نشان داد که زندگی مجردی در جوامع آسیایی ترکیبی از انتخاب فردی و فشارهای فرهنگی است. فردگرایی، گرچه افزایش یافته، اما همچنان در چارچوب سنت محدود می‌شود.

۳ چشم‌انداز مفهومی

در سال‌های اخیر، شتاب تغییرات اجتماعی و فرهنگی موجب شده است که مدل‌های سنتی «زن ایرانی» کم‌رغبت‌تر شوند و زنان برای سازگاری با نقش‌های جدید، دچار بحران هویت گردند. از دیدگاه جامعه‌شناسان نظریه‌پرداز مدرنیته منعطف، ورود مدرنیته به ایران با ایجاد گفتمان جدیدی از هویت شخصی زنانه همراه بوده است؛ گفتمان جهانی هویت مدرن بر گفتمان رسمی حاکم غلبه می‌کند و زنان تحصیل‌کرده و شاغل با پابندی کمتر به مذهب را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد. این زنان در این مسیر، مقاومت نسبی بیشتری در برابر نقش‌های سنتی نشان داده و تعارض هویتی کمتری تجربه می‌کنند (کارداوانی و نفیسی‌راد، ۱۴۰۲). به عبارتی دیگر، عوامل مؤثر مانند تحصیلات، اشتغال و نفوذ رسانه‌های جهانی، سبک زندگی مدرن جدیدی را در بین دختران مجرد شاغل شهری پدید آورده و

پذیرش الگوهای فرهنگی. مصرفی نوین را تسهیل کرده است. سبک زندگی زنان مجرد شاغل در کلان‌شهرهایی مانند تهران، ترکیبی پیچیده از فرآیندهای مدرنیته، عاملیت فردی، سرمایه فرهنگی، بازانندیشی مستمر و تحول در هویت جنسیتی است. این تحولات در پیوند با ساختارهای اجتماعی و در بستر فرهنگ شهری مدرن، مجموعه‌ای از تنش‌ها و امکانات را برای این گروه از زنان فراهم آورده‌اند.

در جامعه مدرن، بازانندیشی^۱ بر تمامی حوزه‌های زندگی از جمله بدن، روابط، ارزش‌ها و انتخاب‌های اخلاقی تأثیر می‌گذارد. نظریه آنتونی گیدنز در مورد نظم مدرن نیز بر نقش بازانندیشی خود تأکید دارد؛ او می‌گوید حتی در جوامع «بسیار مدرن»، سنت‌ها به حیات خود ادامه می‌دهند و سرانجام هنجارهای سنتی، مسیر زندگی را رقم می‌زنند. مطالعات ادبی و اجتماعی معاصر در ایران نشان می‌دهد که همین تضاد سنت و مدرنیته، چالشی مستمر برای زنان است (سروش و همکاران، ۲۰۲۴). به عنوان مثال، فضا‌سازی‌های مدرن شهری مانند ایجاد «باغ‌های ویژه زنان» در شهرها، با الهام از دیدگاه گیدنز طراحی شده‌اند تا فضاهای جدیدی برای بازانندیشی هویت زنانه فراهم کنند. پژوهشی در اصفهان نشان داد که حضور زنان در این فضاهای جمعی جدید، تأثیر معناداری بر تغییر چشم‌انداز و بازانندیشی هویتی آنان داشته، هرچند تغییرات عملی هنوز در مراحل ابتدایی است (آقایی حسین‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۹). به طور کلی، می‌توان گفت امکانات شهری نوین و شبکه‌های اجتماعی دیجیتال، زمینه‌ای فراهم می‌آورد که دختران مجرد شاغل در شهرهای بزرگ به طور فعال در مورد سبک زندگی و جایگاه خود به عنوان زن معاصر فکر کنند و خود را بازتعریف نمایند. زنان مجرد با درون‌سازی این بازانندیشی، هویت خود را به طور مستمر بر مبنای تجربه‌ها، دانش‌ها و ارزش‌های متغیر بازتعریف می‌کنند. این فرآیند در زندگی روزمره آنان از رژیم غذایی تا انتخاب روابط اجتماعی، مشهود است (عسکری، ۱۳۸۸). همچنین، عادل‌خواه (۲۰۱۲) نشان داده است که در بستر دوگانه سنت و مدرنیته در ایران، زنان با بازتعریف اخلاق زیستی فردی به شیوه‌ای دین‌محور، سیاست زندگی خود را طراحی می‌کنند.

پیر بوردیو سرمایه فرهنگی را یکی از منابع قدرت در بازتولید طبقاتی می‌داند که در اشکالی مانند تحصیلات، شایستگی زبانی و ذوق مصرف فرهنگی بازتاب می‌یابد (بوردیو، ۱۹۸۶). او با مفهوم «سرمایه فرهنگی»، نشان می‌دهد که در جوامع مدرن، دستاوردهای فردی مانند

تحصیلات و مهارت‌ها به سرمایه‌ای تبدیل می‌شوند که سبک زندگی و هویت شخصی مدرن را می‌سازد (کارداوانی و نفیسی‌راد، ۱۴۰۲). در جامعه ایران نیز این سرمایه فرهنگی برای دختران شاغل اهمیت زیادی دارد؛ زنان تحصیل کرده با سطح بالای «سرمایه فرهنگی»، از دانش و مهارت‌های بیشتری برخوردارند و این امر موقعیت اجتماعی و توانایی اداره زندگی مستقل آنان را تقویت می‌کند. زنان مجرد شاغل با برخورداری از تحصیلات عالی، مشاغل حرفه‌ای و مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی، به سرمایه فرهنگی‌ای دست یافته‌اند که آنان را قادر می‌سازد تا سبک زندگی متمایزی را انتخاب و بازسازی کنند (نیازی و همکاران، ۱۴۰۲). این سرمایه نه تنها ابزار تمایز اجتماعی است، بلکه نقش پشتیبان در تأمین مشروعیت اجتماعی برای تجرد ایفا می‌کند (لاهاد، ۲۰۱۷).

«عاملیت» و «خودمختاری فردی» مفاهیم کلیدی در تحلیل این سبک زندگی هستند. در نظریه ساختاربنندی گیدنز، عاملیت فردی در تعامل با ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که کنشگران نه صرفاً تابع ساختار، بلکه بازتولیدکننده آن‌اند (گیدنز، ۱۹۸۴). انتخاب تجرد و پیگیری استقلال مالی، یکی از اشکال کنش آگاهانه زنان برای دستیابی به «سیاست زندگی» شخصی است (مداحی و همکاران، ۱۴۰۰). هم‌زمان، نظریه انتخاب عقلانی بکر (۱۹۷۶) نیز تجرد را حاصل محاسبه هزینه-فایده می‌داند؛ جایی که فواید استقلال، آزادی و پیشرفت شغلی، بر هزینه‌های اجتماعی تجرد می‌چربد (بکر، ۱۹۷۶). تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که زنان ایرانی برای رسیدن به اهداف خود از ظرفیت‌های فردی، خودمختاری مالی و منابع اطلاعاتی جدید (مانند شبکه‌های اجتماعی) استفاده می‌کنند، حتی در موضوعات طبعاً تابو مانند سلامت جنسی و باروری؛ اما از سویی دیگر، ساختارهای اجتماعی و هنجارهای پدرسالار موجود، محدودیت‌هایی بر این عاملیت می‌افزایند (ویژه و همکاران، ۲۰۲۴). به‌عنوان نمونه، زنان شاغل جوان میل دارند «آزادانه و مستقل زندگی کنند»، ولی درعین حال با احساس بی‌پناهی و خشم از محیط اجتماعی خود مواجه می‌شوند (شهرک و همکاران، ۲۰۲۱).

هویت زنانه در عصر مدرن، از الگوهای ثابت سنتی فاصله گرفته و به ساختاری انعطاف‌پذیر و چندبعدی بدل شده است (کانل، ۲۰۱۴). در این میان، زنان شهری با بهره‌گیری از عاملیت فردی و منابع فرهنگی در حال بازسازی هویت زنانه‌ای هستند که در آن نقش‌های خانوادگی، استقلال اقتصادی، نگرش‌های جنسیتی نو و انتخاب سبک زندگی خاص،

هم‌زیستی دارند (مداحی و همکاران، ۱۴۰۰). این هویت ترکیبی، بیش از هر چیز بر سیالیت، بازاندیشی و مقاومت در برابر انتظارات ساختاری دلالت دارد.

۴) روش پژوهش

در این پژوهش کیفی از روش نظریه زمینه‌ای استفاده شد که به صورت نظام‌مند به توسعه نظریه مبتنی بر داده‌های جمع‌آوری شده می‌پردازد. جامعه آماری شامل ۲۴ نفر از دختران شاغل مجرد ساکن تهران بود. شرکت‌کنندگان ابتدا به شیوه نمونه‌گیری هدفمند (بر اساس معیارهایی مانند سن، تحصیلات و شغل) انتخاب شدند و سپس با روش نمونه‌گیری نظری ادامه داده شد؛ به این معنا که پس از تحلیل اولیه داده‌ها، افراد جدیدی (برای تأیید یا رد مفاهیم به دست آمده) برگزیده شدند تا زمانی که دیگر اطلاعات جدیدی به دست نیامد (اشباع نظری).

ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه‌ساخت یافته بود. روند مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت تا بدین طریق از کفایت داده‌ها اطمینان حاصل شود. ۱۵ سؤال کلیدی پیرامون تجربه زیسته، عوامل مؤثر بر تجرد و راهبردهای مدیریت تنش‌ها طراحی شد. هر مصاحبه بین ۶۰ تا ۹۰ دقیقه طول کشید. تمامی مصاحبه‌ها با رضایت مشارکت‌کنندگان ضبط و سپس به صورت متن پیاده شدند. جدول مصاحبه‌شوندگان به همراه برخی ویژگی‌های آن‌ها در زیر نشان داده شده است.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	اسم مستعار	سن	تحصیلات	شغل	نحوه زندگی
۱	رؤیا	۴۴	لیسانس	خیاط	با خانواده
۲	مریم	۴۵	دانشجوی دکترا	کارمند بانک	با خانواده
۳	محبوبه	۴۵	دکتر	کارمند شهرداری	با خانواده
۴	سهیلا	۴۷	لیسانس	حسابدار	با خانواده
۵	ماهرخ	۴۶	فوق لیسانس	معلم	بدون خانواده
۶	مرضیه	۴۳	لیسانس	دبیر ریاضی	بدون خانواده

ردیف	اسم مستعار	سن	تحصیلات	شغل	نحوه زندگی
۷	افسانه	۴۹	لیسانس	مری بدن سازی	بدون خانواده
۸	زینب	۴۴	فوق لیسانس	مری قالیبافی	با خانواده
۹	آسیه	۴۱	لیسانس	آنلاین شاب	با خانواده
۱۰	طیبه	۴۸	فوق لیسانس	مدیر اداری	با خانواده
۱۱	معصومه	۴۴	لیسانس	مشاور تغذیه	با خانواده
۱۲	فروزان	۵۴	لیسانس	کارمند کشتیرانی	با خانواده
۱۳	فرزانه	۴۱	لیسانس	معلم	با خانواده
۱۴	سمانه	۴۰	دانشجوی فوق لیسانس	طراح لباس	بدون خانواده
۱۵	سپیده	۴۷	فوق لیسانس	وکیل	با خانواده
۱۶	صدیقه	۴۲	لیسانس	داروساز	بدون خانواده
۱۷	زهرا	۵۲	لیسانس	وکیل	بدون خانواده
۱۸	مهرنوش	۴۴	فوق دیپلم	مری باشگاه	بدون خانواده
۱۹	کبری	۴۵	لیسانس	معلم زبان	با خانواده
۲۰	فریده	۴۸	لیسانس	کارمند بانک	با خانواده
۲۱	مهدیه	۴۳	دکتر	دندان پزشکی	با خانواده
۲۲	شراره	۴۷	لیسانس	دستیار دندان پزشکی	بدون خانواده
۲۳	مهتاب	۴۲	فوق لیسانس	معلم زبان	با خانواده
۲۴	فوزیه	۴۹	فوق لیسانس	کارمند بانک	با خانواده

تحلیل داده‌ها مطابق مدل پارادایمی استراوس و کوربین و در سه گام کدگذاری باز (بررسی خط به خط مصاحبه‌ها؛ استخراج ۱۵۰ کد اولیه از مصاحبه‌ها)، محوری (دسته‌بندی کدها در مقولات جامع‌تر و شناسایی روابط علی- معلولی میان آن‌ها ذیل شرایط علی، زمینه‌ای، راهبردها، پیامدها) و انتخابی (یکپارچه‌سازی مقولات در قالب مدل پارادایمی و تعیین

یک مقوله مرکزی و ساماندهی سایر مقوله‌ها در ارتباط با آن) انجام شد. این چرخه تحلیل تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ به طوری که در این مرحله «داده‌های تازه هیچ تغییر حاشیه‌ای در مقولات اصلی ایجاد نمی‌کند».

جدول ۲. برشی از فرایندها در مراحل مختلف کدگذاری در الگوی پارادایمی نظریه زمینه‌ای

محور	مقولات اصلی	مقولات فرعی	نمونه داده (نقل قول)
علی	میل به مجرد و رضایتمندی فردی	تمایل به استقلال مالی و تصمیم‌گیری فردی معیارهای بالا برای ازدواج تجربه‌های منفی از روابط	«حدوداً ۸۰ درصد راضی‌ام، واقعاً زندگی‌ام رو دوست دارم، چون حس می‌کنم تمام چیزهایی که دارم نتیجه زحمات خودمه» (P11) «توقعات من رو کسی نتونسته برآورده کنه که بتونم کسی رو انتخاب کنم» (P4)
شرایط زمینه‌ای	زمینه فرهنگی، خانوادگی و شخصی	خانواده حامی و نقش دوگانه آن تحصیلات و سرمایه فرهنگی بالا باورهای معنوی و سلوک فردی	«من به صورت مستقل و جدا از خانواده زندگی می‌کنم» (P7) «هرچه دارم از برکت قرآن دارم» (P8) «خیلی به خدا توکل می‌کنم و اعتقاد دارم» (P3)
شرایط مداخله‌گر	محدودیت‌های ساختاری و فشار اجتماعی	نابرابری جنسیتی در فضای کار و اجتماع نگاه تحقیرآمیز جامعه به زنان مجرد بی‌ثباتی اقتصادی	«وقتی سن بالاتر میره... نگاه‌ها هم سنگین‌تر میشه. انگار باید حتماً ازدواج کرده باشی تا آدم حساب شی» (P13) «درآمد الان کفاف نمی‌ده برای چیزای پایه. چه برسه به پس انداز یا آینده» (P6)
راهبردها	مدیریت سبک زندگی و روابط	شبکه‌سازی اجتماعی هدفمند برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت تقویت معنویت و آرامش درونی	«شنا و پیاده‌روی خیلی دوست دارم... یه آرامش خاصی به من میده» (P7) «توکل به خدا باعث می‌شه از اضطراب کم بشه» (P3) «ترجیح می‌دم با آدمایی رفت‌وآمد داشته باشم که مثل خودم مستقل و اهل فکر باشن» (P10)

محور	مقولات اصلی	مقولات فرعی	نمونه داده (نقل قول)
پیامدها (نتایج)	رضایتمندی نسبی همراه با اضطراب	احساس آزادی و کنترل زندگی نگرانی از تنهایی در سال های آینده تضاد میان رضایت و نگرانی	«زندگی ام رو خودم ساختم و بهش افتخار می کنم... ولی بعضی شب ها فکر می کنم اگر مریض شدم، کی کنارمه؟» (P9) «آزادی عمل و این که خودم برای زندگی ام تصمیم می گیرم عالیه... ولی وقتی به پیری فکر می کنم، یه ترسی ته ذهنم هست» (P5)

برای اعتبارسنجی (اعتباربخشی) یافته ها از روش های متداول در پژوهش های کیفی بهره گرفته شد. از جمله این روش ها، بازبینی مشارکت کنندگان^۱ است که در آن یافته های اولیه با خود شرکت کنندگان مطرح و بازخورد دریافت می شود. برای این منظور، ۲۰ درصد از مصاحبه ها برای تأیید دقت تحلیل ها به مشارکت کنندگان ارائه شد. همچنین، بررسی همتایان^۲ توسط دیگر پژوهشگران صورت گرفت؛ برای این منظور، دو پژوهشگر مستقل کدها را بررسی کردند و ضریب توافق ۰/۸۵ حاصل شد. برای افزایش دقت تحلیل و نیز تأکید بر اشباع نظری و تنوع منابع داده، از روش مثلث سازی استفاده شد. به این منظور، یافته ها با داده های ثانویه (آمارهای مرکز ملی آمار) و مطالعات پیشین مقایسه گردید. به عبارت دیگر، داده ها از منظرهای مختلف بررسی شد تا اطمینان حاصل شود که نتایج واقعی و پایدار هستند و نظریه حاصل، به خوبی پشتیبانی شده و یافته ها معتبر است.

(۵) یافته ها

الف) شرایط علی: تحقق خودمختاری و شکل گیری سرمایه فردی

یکی از مهم ترین شرایط علی تجربه احساس دوگانه، دستیابی دختران شاغل مجرد به خودمختاری مالی و استقلال هویتی است. بیشتر مصاحبه شوندگان تأکید کرده اند که به واسطه شغل، تحصیلات و درآمد، توانسته اند بخش عمده ای از خواسته های فردی خود را محقق کنند و حس خودکارآمدی را تجربه نمایند. برای مثال، یکی از مشارکت کنندگان می گوید: «حدوداً ۸۰ درصد از زندگی ام راضی ام، واقعاً زندگی ام رو دوست دارم، چون حس می کنم تمام چیزهایی که دارم نتیجه زحمات خودمه» (۴۴ ساله، لیسانس، مشاور تغذیه).

هم زمان، همین خودمختاری و تعویق ازدواج باعث بروز پرسش هایی درونی درباره

1. member checking

2. peer debriefing

آینده شده است، به‌ویژه در مواجهه با سن، سلامت، تنهایی یا هنجارهای اجتماعی. مصاحبه‌شونده‌ای دیگر می‌گوید: «الان خوشحالم که وابسته نیستم، ولی از یه جایی به بعد، اینکه تنها بمونی، نگران‌کننده می‌شه» (۴۳ ساله، لیسانس، دبیر ریاضی).

این تنش بنیادین میان رضایت از موفقیت فردی و نگرانی از پیامدهای انزوای اجتماعی، بستر اصلی پدیده محوری را تشکیل می‌دهد. این عوامل به مشارکت‌کنندگان قدرت می‌بخشد و انتخاب آنان برای مجرد ماندن را تقویت می‌کند.

ب) شرایط زمینه‌ای: خانواده، سرمایه فرهنگی و تجربه‌های اجتماعی

شرایط اجتماعی و فرهنگی خاص زندگی در تهران به‌عنوان زمینه شکل‌گیری این احساس دوگانه عمل می‌کنند. خانواده در اغلب موارد هم‌زمان نقش حامی (در تأمین مسکن یا عاطفه) و عامل فشار (در انتظار ازدواج) را ایفا کرده است. همچنین، موقعیت طبقاتی و سرمایه فرهنگی بالای مشارکت‌کنندگان (تحصیلات دانشگاهی، شغل رسمی، سبک زندگی فرهنگی) بستر انتخاب‌گرایی فردی را تقویت می‌کند. برای نمونه، یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار می‌کند: «خانواده‌ام همیشه پشت من بودن، حتی تو تصمیم برای تنها زندگی کردنم؛ ولی گاهی احساس می‌کنم با بالا رفتن سن، نگاهشون فرق کرده» (۴۷ ساله، فوق لیسانس، وکیل).

شرایط فرهنگی گسترده‌تر نظیر حضور در شهر مدرن و مصرف فرهنگی نیز چارچوب تجربه‌های فراغتی، روابط و استقلال را فراهم کرده‌اند. زندگی در بافت مدرن تهران باعث شده زنان با سبک‌های مختلف زیستن آشنا و از الگوهای فرهنگی جدیدتر تأثیر بپذیرند.

ج) شرایط مداخله‌گر: ساختارهای اجتماعی محدودکننده و گفتمان فرهنگی

شرایط اقتصادی ناپایدار، تبعیض‌های شغلی و کلیشه‌های فرهنگی درباره «زن مجرد»، از جمله موانع مداخله‌گر هستند که تجربه استقلال را با احساس ناامنی همراه می‌سازند. بسیاری از مشارکت‌کنندگان از فشارهای اقتصادی و نگاه‌های تحقیرآمیز جامعه نسبت به زنان مجرد شکایت داشتند. برای نمونه، یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «گاهی حس می‌کنم اطرافیان به خاطر مجرد بودنم ارزش کمتری برام قائلن... مخصوصاً توی مراسم‌های خانوادگی» (۴۱ ساله، لیسانس، معلم).

همچنین، تبعیض‌های جنسیتی در محل کار، نبود امنیت در فضاهای شهری و نابرابری در فرصت‌های اقتصادی، احساس رضایت را به چالش می‌کشد. این عوامل خارجی باعث

می‌شود حتی زنان توانمند نیز از آینده شغلی، سلامت روانی یا پیری بدون حمایت دچار نگرانی شوند.

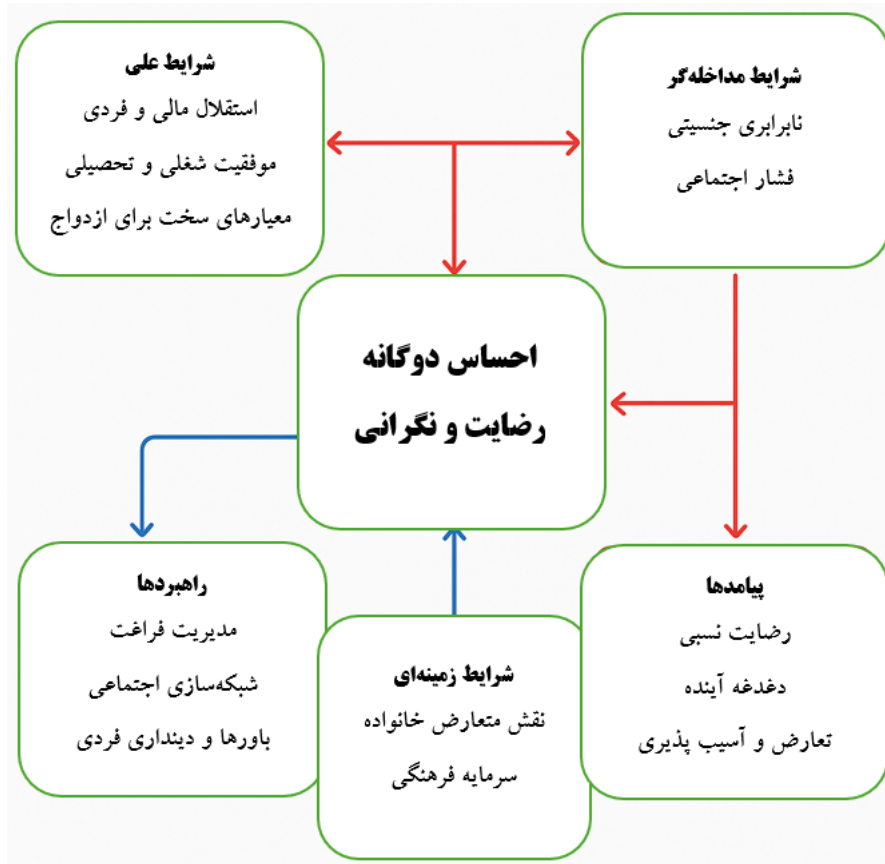
د) راهبردها: بازتعریف هویت، مدیریت روابط و سرمایه‌گذاری فرهنگی

در مواجهه با این تجربه دوگانه، مشارکت‌کنندگان از راهبردهایی مانند «بازتعریف خویشتن»، «تقویت مهارت‌های فراغتی» و «شبکه‌سازی اجتماعی» استفاده کرده‌اند. دختران شاغل تلاش می‌کنند با ایجاد تعادل میان کار، علایق شخصی، روابط دوستانه و دین‌داری فردی، هویت مستقلی را شکل دهند و رضایت درونی را تقویت کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «من سفر زیاد می‌روم، فیلم می‌بینم، کتاب می‌خوانم... یعنی سعی می‌کنم با چیزهایی که دوست دارم خودم را غنی کنم» (۴۹ ساله، لیسانس، مربی بدن‌سازی). دیگری می‌افزاید: «توکل به خدا باعث می‌شود از اضطراب کم بشود، چون واقعاً تو این جامعه اگر تکیه‌گاهی نداشته باشی، احساس رهاشدگی می‌کنی» (۴۵ ساله، دکتری، کارمند شهرداری). همچنین، مدیریت رابطه با خانواده (حفظ ارتباط عاطفی در عین مرزگذاری) و اجتناب از فضاهای قضاوت‌محور، جزو راهبردهای انطباقی و شناخته‌شده در مصاحبه‌ها بود.

ه) پیامدها: رضایتمندی نسبی در کنار دل‌نگرانی‌های آینده

نتایج این سبک زندگی پیامدهایی دوگانه دارد. از یک سو، رضایتی ناشی از خودمختاری، رشد فردی، هویت‌یابی و کنترل بر زندگی روزمره تجربه می‌شود. از سوی دیگر، اضطراب‌هایی در خصوص تنهایی در دوران سالمندی، فشارهای اجتماعی و نبود حمایت‌های ساختاری به چشم می‌خورد. یکی از مشارکت‌کنندگان با لحنی متاملانه می‌گوید: «تا اینجا زندگی‌ام انتخاب خودم بوده و بابتش پشیمون نیستم... اما بعضی شب‌ها فکر می‌کنم اگر مریض شدم، کی کنارم؟» (۴۱ ساله، لیسانس، آنلاین شاپ).

این پیامدهای ترکیبی، ذات پدیده مرکزی یعنی «احساس دوگانه رضایت و نگرانی» را تقویت می‌کنند و بر خاص بودگی تجربه دختران شاغل مجرد در جامعه‌ای چون تهران مهر تأیید می‌زنند.



نمودار ۱. مدل پارادایمی سبک زندگی تجردی دختران شاغل بر پایه احساس رضایت و نگرانی

مدل نهایی نشان می‌دهد که تعامل این مقولات، الگوی «سبک زندگی نوین تجردی مبتنی بر رضایت و نگرانی» را شکل می‌دهد که در آن رضایت و نگرانی در کنار هم وجود دارند. در شرایطی که دختران شاغل مجرد با تحقق استقلال اقتصادی و فرهنگی به سطحی از رضایتمندی دست یافته‌اند، ساختارهای فرهنگی و فشارهای اجتماعی همچنان منبع نگرانی‌های روانی و آینده‌نگرانه هستند. آنان با راهبردهای خلاقانه و فرهنگی سعی در مدیریت این دوگانگی دارند. در نتیجه، سبک زندگی آنان در وضعیت تعادل ناپایدار میان آزادی و دغدغه، فردیت و فشار پیش می‌رود.

نتیجه گیری

یافته های این پژوهش نشان داد که سبک زندگی تجردی دختران شاغل در بستر جامعه ایرانی، پدیده ای پیچیده و چندبعدی است که در پیوند با عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، روان شناختی و خانوادگی شکل می گیرد. پدیدار محوری این مطالعه، احساس دوگانه ای از رضایت و نگرانی بود که در کنش ذهنی و زیستی مشارکت کنندگان نسبت به وضعیت مجردی خود مشاهده شد. از یک سو، استقلال اقتصادی و حرفه ای موجب احساس رضایت، خودمختاری و خودبسندگی شده، اما از سوی دیگر، فشارهای فرهنگی، بی ثباتی هیجانی و ترس از آینده، نگرانی های مزمینی را در ذهن آنان ایجاد کرده است.

در مقایسه با مطالعات پیشین، این پژوهش هم راستا با یافته های فاضلی (۱۳۹۴) نشان می دهد که سبک زندگی تجردی زنان، به مثابه یک «وضعیت اجتماعی برساخته شده»، بازتابی از تحولات گفتمانی در خانواده ایرانی است. همچنین، مشابه نتایج پژوهش یوسفی (۱۴۰۱)، احساسات متناقض و تنهایی ادراک شده، بخش عمده ای از تجربه زیسته زنان مجرد را شکل می دهد. یافته ها با نتایج گل بهاری (۱۴۰۱) نیز هم خوانی دارد که از تعارض در هویت جنسیتی فردی و اجتماعی در زنان مجرد حکایت دارد. در عین حال، پژوهش حاضر نسبت به مطالعاتی چون دهقان حصار و همکاران (۱۴۰۱) که بیشتر بر راهبردهای فردی تمرکز داشتند، به طور مشخص تر به تلاقی میان ساختار و عاملیت در تجرد زنان شاغل پرداخته است.

از منظر مقایسه با مطالعات خارجی، نتایج با پژوهش رفیق و همکاران (۲۰۲۲) هم سو است که عوامل فرهنگی و فشارهای اجتماعی را موانعی برای ازدواج زنان حرفه ای در پاکستان معرفی کرده اند. همچنین، پژوهش تاناکا و ان جی (۲۰۱۲) در شرق آسیا نیز نشان می دهد که فردی شدن سبک زندگی لزوماً به معنای آزادی کامل از ساختارهای سنتی نیست، بلکه نوعی سازگاری هم زمان میان فردگرایی و الزامات فرهنگی مشاهده می شود؛ امری که در یافته های پژوهش حاضر نیز تأیید شد.

از جمله محدودیت های این پژوهش، تمرکز بر شهر تهران و جامعه آماری نسبتاً همگن از حیث تحصیلات و وضعیت شغلی بود که تعمیم پذیری نتایج به سایر شهرها و طبقات اجتماعی را محدود می کند. همچنین، به دلیل ماهیت کیفی تحقیق و حساسیت موضوع، امکان بررسی عمیق برخی ابعاد مانند تمایلات جنسی یا فشارهای روانی شدید وجود نداشت. محدودیت دیگر، فقدان مشارکت از سوی زنانی با تجربه های تجرد نامتعارف (مانند تجرد پس از طلاق) بود که می تواند بر غنای تحلیل ها بیفزاید.

بر پایه یافته‌های این پژوهش، یکی از نخستین ضرورت‌ها برای سیاست‌گذاران اجتماعی و فرهنگی، بازنگری در سیاست‌های فرهنگی و رسانه‌ای است؛ به ویژه در جهت به رسمیت شناختن سبک‌های متنوع زندگی زنان، از جمله مجرد اختیاری. تداوم بازنمایی کلیشه‌ای و تقلیل‌گرایانه از زنان مجرد در رسانه‌های رسمی، مانعی جدی برای پذیرش اجتماعی و روانی این سبک زندگی است و به نوعی بازتولید انزوای فرهنگی و طرد نمادین را در پی دارد.

در سطح نهادهای رفاهی و مشاوره‌ای، طراحی و گسترش خدمات روان‌شناختی ویژه برای زنان مجرد، به ویژه در زمینه‌هایی چون مدیریت اضطراب آینده، ارتقای اعتماد به نفس و تقویت مهارت‌های ارتباطی، اهمیت فراوان دارد. راه‌اندازی کارگاه‌های توانمندسازی، آموزش مهارت‌های زندگی و فراهم‌سازی بسترهایی برای توسعه حمایت‌های اجتماعی، می‌تواند به حفظ سلامت روانی و افزایش کیفیت زندگی این گروه کمک کند.

همچنین، از منظر مدیریتی و سیاست‌گذاری شهری، توجه به نیازهای خاص زنان مجرد شاغل در طراحی فضاهای شهری و خدمات عمومی ضروری است. ایجاد محیط‌های امن و در دسترس، کلینیک‌های سلامت با خدمات متناسب با ویژگی‌های زیستی و روانی زنان و حمایت از طرح‌های مسکن فردی با کیفیت مناسب، بخشی از اقداماتی است که می‌تواند به تأمین رفاه و احساس تعلق این گروه کمک کند.

در حوزه پژوهش، پیشنهاد می‌شود مطالعات آتی با گسترش دامنه جغرافیایی و طبقاتی جامعه آماری، ابعاد مغفول مانده مجرد زنان در سایر بافت‌های اجتماعی را واکاوی کنند. بهره‌گیری از رویکردهای میان‌رشته‌ای همچون روان‌شناسی اجتماعی، مردم‌نگاری شهری و مطالعات جنسیت می‌تواند به تعمیق تحلیل‌ها کمک کند. همچنین، مقایسه تجارب زنان و مردان مجرد شاغل می‌تواند تصویری چندبُعدی و جامع‌تر از پدیده مجرد و سبک زندگی فردی در ایران امروز ارائه دهد و به بازتعریف سیاست‌های حمایتی و فرهنگی در این زمینه یاری رساند.

منابع

- آقای حسین‌آبادی، آسیه؛ حقیقتیان، منصور و حجازی، سیدناصر (۱۳۹۹)، تأثیر فضاهای شهری مدرن بر بازاندیشی هویت زنان با تأکید بر باغ بانوان‌های شهر اصفهان، مطالعات جامعه‌شناسی شهری، ۱۰ (۳۵): ۱۰۳-۱۲۹.
- باقری، فاطمه؛ اسماعیلی، علی و رحیمی، مهسا (۱۳۹۸)، عوامل مؤثر بر افزایش مجرد در زنان تحصیل‌کرده، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۰ (۲): ۴۵-۶۸.

۳. جعفری، فریده و امیری، نرگس (۱۳۹۹)، بازخوانی سیاست‌های فرهنگی و تأثیر آن بر تمایل به ازدواج در نسل جوان، فصلنامه سیاست پژوهی اجتماعی، ۵ (۲): ۶۷-۸۹.
۴. حاجی‌زاده، رقیه (۱۴۰۲)، تجربه زیسته زنان مجرد بالای ۳۵ سال در تهران، مطالعات زنان و خانواده، ۱ (۱): ۷۵-۹۲.
۵. حسینی، سید حسن و ایزدی، زینب (۱۳۹۵)، پدیدارشناسی تجربه زیسته زنان مجرد (جمعیت مورد مطالعه زنان مجرد بالای ۳۵ سال شهر تهران)، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۴ (۱): ۴۱-۷۲.
۶. حسینی، مریم؛ کریمی، سارا و زندی فریده (۱۴۰۱)، بازتعریف هویت زنانه در سبک زندگی مجردی، پژوهش‌نامه جامعه‌شناسی زنان، ۹ (۳): ۶۳-۸۴.
۷. خوش‌بختی، زهرا و بزرگر، لیلا (۱۳۹۷)، بررسی دوگانگی‌های اجتماعی در سبک زندگی زنان مجرد، مجله زنان و فرهنگ، ۱۲ (۴): ۹۵-۱۱۲.
۸. دالوند، فریبا؛ علوی‌نیا، مصطفی و رنجبر، سحر (۱۳۹۸)، تحلیل اجتماعی-روانی علل تجرد در زنان، پژوهش‌نامه خانواده معاصر، ۱۵ (۲): ۵۲-۷۳.
۹. دهقان حصار، مهناز؛ حاج حسینی، منصور؛ غلامعلی لوسانی، مسعود و حجازی موعاری، الهه (۱۴۰۱)، تجرد زیستی در دختران مجرد: مطالعه پدیدارشناسی چالش‌ها و راهبردها، فصلنامه رویش روان‌شناسی، ۱۲ (۱۱): ۱۳-۲۴.
۱۰. ساروخانی، باقر (۱۳۹۰)، خانواده و جامعه مدرن، تهران: انتشارات سروش.
۱۱. شهریار، مرضیه و مطیعی تبار، نجمه (۱۴۰۱)، واکاشوی تجارب زیسته جوانان از تجرد زیستی؛ مطالعه‌ای به روش پدیدارشناسی، مطالعات علوم اجتماعی ایران، ۱۹ (۷۴): ۹۴-۱۱۵.
۱۲. صالحی امیری، رضا و موسوی، حجت (۱۳۹۳)، بحران معنا و تأخیر در ازدواج، فصلنامه راهبرد فرهنگی، ۷ (۱): ۴۵-۶۷.
۱۳. عسکری ندوشن، عباس (۱۳۸۸). مادران، دختران و ازدواج، تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد، مطالعات راهبردی زنان، ۱۲ (۴۴): ۷-۳۶.
۱۴. فاضلی، رضا (۱۳۹۴)، تجرد و نظام نمادین خانواده در ایران، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۱ (۳): ۱۱۳-۱۲۹.
۱۵. فلاح مین‌باشی، فاطمه؛ کاظمی، عباس و ترکمان فرح (۱۳۹۹)، دلایل و زمینه‌های تنها زیستی زنان تهرانی: خانه‌ای از آن خود، مسائل اجتماعی ایران، ۱۱ (۲): ۲۶۷-۲۸۹.
۱۶. فلاح مین‌باشی، فاطمه؛ کاظمی، عباس و ترکمان فرح (۱۴۰۲)، از تنها زیستی تا تنها ماندن؛ مقایسه دو گروه از زنان مجرد تنها در تهران، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۲۰ (۳): ۸۷-۱۱۷.
۱۷. قاسمی، ناهید (۱۳۹۴)، فرآیند شکل‌گیری سبک زندگی مجردی زنان از منظر نظریه زمینه‌ای، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، ۸ (۲): ۲۵-۴۶.
۱۸. کارداوانی، راحله و نفیسی راد، معصومه (۱۴۰۰)، زمینه‌های مؤثر بر هویت زنان در ایران: مرور نظام‌مند پژوهش‌های داخلی در دو دهه گذشته، فصلنامه مطالعات زنان و خانواده، ۱۲ (۲): ۳۸-۷۹.
۱۹. کاظمی، ناهید (۱۴۰۰)، بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی و نگرش به ازدواج، مجله جامعه‌شناسی

ایرانی، ۲۲ (۴): ۷۸-۹۹.

۲۰. گل‌بهار، ندا (۱۴۰۱)، تقابل هویت جنسیتی فردی و اجتماعی در تک زیستی دختران، دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، ۱۳(۲): ۲۸۱-۳۰۶.

۲۱. مداحی، جواد؛ زارع، بیژن؛ سراج‌زاده، سیدحسین و حبیب‌پور گتابی، کرم (۱۴۰۰)، مسئله مجرد: سوژه و زیست جهان نوپدید دختران شهر تهران، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۲ (۱): ۷-۴۳.

۲۲. نیازی، محسن، ذوالفقاری، اکبر و فرهادیان، علی (۱۴۰۲) طراحی الگوی یکپارچه عوامل مؤثر بر مجردخواهی در ایران با استفاده از نظریه داده‌بنیاد، مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۲۳ (۶۴): ۵۷۵-۵۹۴.

۲۳. یوسفی، محمد مهدی (۱۴۰۱)، تجربه زیسته احساس تنهایی در دختران مجرد زیست، مطالعات جنسیت و خانواده، ۱۰ (۲): ۹۱-۱۲۱.

24. Adelhkhah, F. (2012). *Being Modern in Iran*. New York: Columbia University Press.
25. Becker, G. S. (1976), *The Economic Approach to Human Behavior*. Chicago: University of Chicago Press.
26. Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. Richardson (Ed.), *Handbook of theory and research for the sociology of education* (pp. 241-258). New York: Greenwood Press.
27. Connell, R. W. (2014). *Gender and Power: Society, the Person, and Sexual Politics*. Cambridge: Polity Press.
28. Giddens, A. (1984), *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*. Cambridge: Polity Press.
29. Lahad, K. (2017). *A table for one: A critical reading of singlehood, gender and time*. Manchester University Press.
30. Niazi, M., Afra, H., Nejadi, A., & Sakhaei, A. (2018). Meta-analysis of the relationship between Cultural Capital and Lifestyle. *Journal of Applied Sociology*, 29(4), 1-20.
31. Rafiq, R., M. Saleem, A.K. Durrani, and A.R. Siddique. (2022), "As Being Professional and Self-sufficient Lady, I Will Not Marry"—An Exploratory Study. *Pakistan Journal of Psychological Research* 37, no. 3: 435-452. <https://doi.org/10.33824/PJPR.2022.37.3.26>.
32. Rafiq, R., Saleem, M., Durrani, A. K., & Siddique, A. R. (2022). As being Professional and Self-sufficient Lady, I Will Not Marry"—An Exploratory Study. *Pakistan Journal of Psychological Research*, 37(3), 435-452.
33. Shahrak, S. P., Brand, S., & Taghizadeh, Z. (2021). Living with singleness: needs and concerns of never-married women over 35. *BMC psychology*, 9(1), 129.
34. Soroush, S., Amiri, J., Marouf, Y., & Salimi, A. (2024). A New Reading of Women in Iranian and Lebanese Society based on Giddens Theory. *Research in Comparative Literature*, 14(3), 25-48.
35. Tanaka, H., and C. W. Ng. (2012), "Individualization of Marriage and Work Life Choices: A Study of Never-married Employed Women in Hong Kong and Tokyo." *Asian Women* 28, no. 1: 85-119.
36. Vizheh, M., Y. Zurynski, J. Braithwaite, et al. (2024), "Impact of Agency on Iranian Women's Access to and Utilisation of Reproductive Healthcare Services: A Qualitative Study." *Sexuality Research and Social Policy* 21: 676-689. <https://doi.org/10.1007/s13178-024-00938-z>.

